

# «هو الحکیم»

عنوان:

فطری بودن اصل نیاز به حجت الهی



دکتر باقر پورکاشانی

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى الْيَاسَجِبِ الزَّمَانِ



『@SERATEHAGHI』



همان طور که خداوند، معرفة الله فطری است  
 معرفت به نبی و معرفت به امام هم فطری است، خب به چه  
 معنا؟ یعنی مثلاً يك نفر بیاید؛ بگوید من امام هستم، فطرت من  
 می گوید؛

این امام است؟ به چه معنا؟

ببینید این به این معنا است که اصل نیازش را ما درك می کنیم  
 اما این که مصداق خاصش کیست، این را باید با عقل به آن  
 برسیم.

یعنی بله در وجود ما، ما می یابیم که؛

باید بالاخره حجتی باشد دست ما را بگیرد!

قوانینی، قواعدی را بدهد از باب تذکر، به همین اندازه فطرت ما  
 این را درك می کند. اما خب این باید محمد بن عبدالله باشد؟

یتیم ابي طالب باشد؟

فرزند عبدالله و آمنه باشد؟

از کجا؟ فطرت از کجا می تواند این را بفهمد؟

عقل چه جوری می تواند حکم بکند؟



الا این که مواردی را در ارتباط با این شخص خاص باشد که برای ما مسجل بشود که این مصداقی از همان معرفت فطری است که در بطن و کتم ما احساس می‌کنیم که درست است، باید باشد.

آن چیست؟ به معجزه است.

یعنی اصل نیاز به نبی و حجت و امام این فطری است، اما چیزی که این جا مطرح می‌شود این است که آیا این که حضرت موسی باشد، یا حضرت عیسی باشد، یا حضرت ابراهیم باشد، این‌ها فطری است؟ نه!  
این جا باید آن فرد معجزه اقامه بکند!

بینه اقامه بکند که ما بفهمیم، این همان مصداقی است که در فطرت، در بطن و کتم ما خدا معرفتش را که قرار داده، معرفت به امام و حجتش را هم قرار داده است پس این باید این جا روشن بشود.